

# بی‌عنا

شماره مسلسل ۳۲۲

سال بیست و هشتم

مرداد ماه ۱۳۵۴

شماره پنجم

علی‌دشتی

احادیث نبوی\*

قبل از هر چیز باید اذعان کرد که سند مسلم و خدشه ناپذیر دیانت اسلام قرآن کریم است، و اجماع مسلمین بر این مطلب قابل خدشه و شك نیست، و تمام احکام شرعی در این کتاب آسمانی آمده است نهایت بطور ایجاز و اجمال؛ و از اینرو از همان روز بعد از رحلت حضرت رسول که وحی منقطع شد و رسول اکرم در این جهان نبود، مسلمین ناچار شدند به رفتار و گفتار آن حضرت استناد جویند، بعبارت دیگر در سنت و روش حضرت رسول شك و تردیدی نبود تمام معاصران از آن با خبر و بر آن متفق بودند. اما امر حدیث چنین نبود. کثرت قول و کثرت نقل حدیث و اختلاف آنها از همان اوایل موجب نگرانی شد.

منقول است که روزی ابوبکر در اوان خلافت خود، مردم را در مسجد گرد

\* - در محضر دشتی بزرگوار که گروهی از اهل علم و فضیلت و شعر و ادب اجتماع می‌کنند مباحثی گوناگون طرح می‌شود که این نمونه‌ای از آن موضوع هاست. بحثی جالب و مستند و ممتع. (مجله یغما)

آورد و به آنها گفت « از پیغمبر چیزهایی نقل می کنید که با یکدیگر اختلاف دارد و من یقین دارم پس از شما این اختلاف فزونی خواهد گرفت. پس بهتر است از حضرت رسول چیزی نقل نکنید و مردم را به قرآن حواله دهید. حلال آنرا حلال و حرام آنرا حرام بدانید. »

این سختگیری درباب حدیث اختصاصی به خلیفه اول نداشت. بصره اینکه کسی میگفت از پیغمبر چنین و چنان شنیده ام نمی پذیرفتند. عمر در این باب از ناقل حدیث گواه دیگر طلب می کرد و اگر شخص موثق دیگری عیناً آن حدیث را از پیغمبر شنیده بود آنگاه قبول می کرد. علی بن ابیطالب ناقل حدیث را سوگند می داد تا مطمئن شود. حتی می گویند معاویه در ایام خلافت به احادیثی وزن و ارزش می گذاشت که در عهد خلافت عمر رایج و متداول بوده است.

يك امر مسلم و شبهه ناپذیر و شایسته توجه و اعتبار اینست که حضرت رسول قرآن را یگانه مرجع و مستند دانسته و از این رود ثبت وحی شتاب داشته از بیم آنکه کلمه ای پس و پیش شود بی درنگ یکی از کاتبان وحی را احضار می فرموده است. آیه ۱۱۴ سوره طه نشانه یا قرینه ایست از این حالت شتاب و نگرانی حضرت رسول « لاتعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه = قبل از آنکه وحی تمام شود در باب قرآن شتاب مکن، یعنی قبل از وحی قرآن را مخوان. یا در گفتن وحی به مردم شتاب مکن تا تأویل آن نیز بر تو روشن شود. یا اینکه قبل از آنکه جبرئیل آنرا تمام نکرده است به تلاوت نپرداز (تفسیر شیخ طوسی).

آیه های ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامة همین فعل را می رساند « لاتحرك به لسانك لتعجل به. ان علینا جمعه و قرآنه. فاذا قرأناه فاتبع قرآنه. ثم ان علینا بیانہ = از بیم آنکه کلمه ای از تو فوت شود شتاب مکن. ما آنرا در سینه تو محفوظ نگاه می داریم و بر زبان تو جاری می کنیم. تو به خواندن جبرئیل گوش فراده و همانطور آنرا بخوان و بر ماست بیان او. (تفسیر جلالین).

قرآینی از این دست ایمان قاطع حضرت رسول را بوحی و نصوص قرآنی

نشان میدهد و جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که آنها را کلام خداوند و یگانه مرجع مسلمین فرموده است. حدیثی که مسلم از ابوسعید خُدی آورده است مؤید این معنی است و فرمایش پیغمبر می‌ماند:

«جز قرآن چیزی از من نقل نکنید. اگر کسی جز قرآن از من چیزی نوشته است محو کنید.»

شیخ طوسی در تفسیر جلیل و عظیم الشان تبیان متن حدیث را چنین آورده است: «از جائیکم حدیث» غنی، فاعرضوه علی کتاب الله فما وافق کتاب الله فاقبلوه و ما خالفه فاضربوا بها عرض الحائط = اگر حدیثی از من نقل کردند آنرا بر قرآن عرضه کنید اگر موافق بود بپذیرید و گرنه بدیوارش بکوبید.»

آیا این فرمایش حضرت رسول که در مستندات معتبر شیعه و سنی آمده است مشعر بر این نیست که آن حضرت از غوغائی که پس از رحلت براه خواهد افتاد و ارباب سیاست و غرض برای پیشبرد مقاصد خویش از وی منقولاتی خواهند گفت با خبر و بیمناک بوده است؟ یا لاقول مردمان ساده لوح دستخوش تصورات خویش شده بسی مطالب به پیغمبر نسبت می‌دهند که پایه و مایه صحی نداشته و حتی می‌توان گفت غریزه خود نمائی و حب اتصال و انتساب بشخص بزرگی آنها را به نقل منقولات برانگیخته است؟

ابوبکر با همه قدمت عهد به اسلام که پس از حضرت خدیجه و حضرت امیر نخستین مردیست که ایمان آورده و با آنکه طرف اعتماد و شور حضرت رسول قرار می‌گرفت و یار غار بود کمتر از همه اصحاب نقل حدیث کرده است و از این حیث عثمان نیز با وجود آنکه دو مرتبه داماد پیغمبر شده است چون ابوبکر از وی حدیث در مستندات کمتر هست. در میان اصحاب بزرگ پیغمبر کسانی که بیشتر از آنها حدیث نقل شده است علی (ع)، عمر بن الخطاب، عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر و از میان زنان حضرت عایشه است. در این میان عبدالله بن عباس بیش از سایرین در حدیث اجتهاد کرده و فتوی داده است و برعکس وی حسن و حسین و اسامه بن زید و عماد یاسر گرد آن نگشته‌اند.

باری صحبت از حدیث بود و حدیث نمی‌توانست در دایره محدودی که خلفای راشدین می‌خواستند محصور بماند. کوئی کتاب و سنت برای بیان احکام کافی نبود مخصوصاً پس از بسط و گسترش قلمرو اسلامی احتیاج روزافزون به تفسیر و توضیح احکام اسلامی فزونی می‌گرفت و طبعاً تنها منبعی که می‌توانست بدین نیازمندی کمک رساند اقوال پیغمبر بود. وجود هزاران کس که صحبت پیغمبر را درک کرده و غالب آنها چیزهایی دیده و شنیده بودند از بازگفتن آن نه تنها ابا و امتناع نداشتند بلکه بخود می‌بالیدند و باعث افتخار خود می‌دانستند که اقوالی از پیغمبر نقل کنند و یا به اجتهاد و عمل خلفای چهارگانه در فهم احکام استناد کنند زیاد بودند. امثال عبدالله بن عباس و زید بن ثابت و عبدالله بن مسعود و پس از آنها انس بن مالک و سعید بن جبیر به افزایش حجم حدیث کمک رسانیدند معذک در اواخر قرن اول هجری این حجم از حد معقول و متعادل تجاوز نکرد اما شوق فقیهان و محدثان به جمع هر چه بیشتر حدیث باعث افزایش حدیث گردید برای نمونه رایی که بعضی از مورخان (از جمله ابن خلکان) راجع به امام احمد بن حنبل اظهار کرده‌اند می‌آوریم که نوشته‌اند او هزار هزار حدیث (یک میلیون) از برداشت امام احمد بن حنبل از اصحاب امام شافعی است و شافعی وقتی بمصر رفت گفت اتقی واعلم و افضل مردم احمد بن حنبل را در بغداد گذاشتم. امام احمد بن حنبل از بزرگترین محدثان دوره خود بود، دو محدث بزرگ (صاحبان صحیح مسلم و صحیح بخاری) از شاگردان وی بشمار می‌روند. امام از اوائل نیمه دوم قرن دوم تا ۲۴۱ زندگانی کرده است و خود او در حدیث سختگیر بود و از اینرو کتاب المسند او از بهترین و موثق‌ترین کتب حدیث بشمار می‌رود. او در این کتاب به یک هزار و چهل و چند حدیث اکتفا کرده است، با وجود این برای بیان فضیلت او مدعی می‌شوند که هزار هزار حدیث از بر داشته است.

بدیهی است که این رقم مبالغه است مخصوصاً اگر در نظر آوریم که اگر حد متوسط هر حدیث را ده کلمه فرض کنیم محفوظات امام به ده میلیون کلمه بالغ می‌شود که عادتاً ممنوع می‌نماید. شاید حضرت رسول در مدت ۲۳ سال این اندازه سخن

گفته باشد ولی از سوی دیگر این معنی را می‌رساند که کثرت محفوظات حدیث فضیلتی بشمار می‌رفته‌است و در قرن سوم و چهارم از محدثان عدیده‌ای سخن می‌گویند که پنجاه یا شصت هزار حدیث از بر داشته‌اند.

موضوع مهم دیگری که در انجام این مختصر باید اشاره کرد اینست که تمام این احادیث در بیان مبهمات احکام و روشن ساختن شرایع نیست. چیزی که از شأن احادیث منقول می‌گاهد اینست که محتوای آنها اختصاص به بیان احکام شرعی اعم از عقود و معاملات و عبادات نیست، بلکه شامل موضوعهائی می‌شود که در شأن يك نبی نیست وارد آنها شود. پیغمبر برای هدایت مردم و تنظیم امور معاش و معاش آنها مأمور شده‌است بنابراین نباید از پیغمبری متوقع بود که طبیب یا جراح باشد در صورتیکه اخبار زیادی از پیغمبر نقل کرده‌اند که بخاطر دارم شخصی رساله‌ای تحت «طب النبی» تدوین کرده‌است.

## سنائی - مولوی

... هر دو مقصدین و هر دو (می‌توان گفت) منشرح‌اند ولی نحوه ایمان در آن دو متفاوت است. قطع نظر از این که سنائی در دوره نخستین شاعری آلودگی‌هایی داشته‌است: مدح گفته، مخالفین خود را هجو کرده، پیاده نوشی پرداخته و به پسر قصاب و غیره عشق ورزیده؛ یعنی آرایش‌های زندگی حقیر بشر عادی او را مانند جلال‌الدین محمد پاک و دست نخورده نگذاشته‌اند. قطع نظر از این مرحله نخستین، هنگامی که سنائی به دوره دوم زندگانی پای می‌گذارد و قیافه معنوی و روحانی وی به شکل درخشان در عرصه ادب هویدا می‌شود، سیمای واعظ و حکیم دارد، تقوی و پارسائی را می‌ستاید، مردم را در عقوبت گناه بیم می‌دهد، به دلایل عقلی اتکا می‌کند، و به طریق محسوسی ترساندن از دوزخ برای گرامیدن به سوی فضیلت و اصول شرع در بیانات وی دیده می‌شود.

اما در زبان جلال‌الدین از ترساندن و مجسم ساختن هول روز رستاخیز و آتش دوزخ اثری نیست و اگر باشد خیلی کم است. زمینه اصلی بیان او شوق و جذب است، تقوی و فضائل روح انسانی انسانی، که به طرف کمال گرایمده است. ذات باری تعالی محرك ترس و نگرانی نیست بل که شایسته ستایش و عشق است برای این که مظهر زیبایی و خوبی و کمال است. (سپهری در دیوان شمس)